

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
معرفی اجمالی کتاب من لا یحضره الفقیه
شرح زندگانی مؤلف کتاب

او شیخ جلیل القدر و بزرگوار، پیشوای محدثین، **محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه ابو جعفر صدوق قمی** است، مرتبه او در علم و فهم و درک حدیث و درجه فقاقت و راستی گفتار و فراوانی تألیفات و پر باری و سرشاری آثار، چندان است که قلم را یارای نوشتن آن و بیان را گنجایش بر شمردن آن نیست. دانشمندان پس از وی که شرح حال او را نوشته یا از کتب ذی قیمت و گرانبه‌های او بهره جسته‌اند جملگی در بزرگداشت و تمجید او کوشیده‌اند و همگی به پیشوائی و راست گفتاری او اقرار دارند، و از او بعنوان «شیخ» و «طلایه‌دار» و «راست گفتار» یاد کرده‌اند.

اگر چه نیازی نمی‌بینیم که برای نمودن مقام شامخ و درجه رفیع او متوسل به برهان و دلیل شویم و یا شاهدهی ذکر کنیم، لیکن شمه‌ای از آنچه را که علمای اسلام و بزرگان و اعلام مذهب ما در تعریف و مدح شخصیت والای آن بزرگوار گفته‌اند باختصار نقل می‌کنیم (تا دانش پژوهان را تذکری باشد که: هر کس پای در راه خداوند گذارد و همت بر ترویج سنن رسول او (ص) استوار نماید و طریقه خاندان پیامبر علیهم السلام را پیماید، بهمان اندازه که کوشش خود را مصروف و معمول داشته مآجور بوده، و بپاس آن گامهائی است که در طریق حق برداشته برای خویش صحیفه و برگ زرینی در تاریخ گشوده است که همواره فروغ آثارش از آن می‌درخشد). اینک بخشی از آنچه در وصف و ستایش آن بزرگوار گفته‌اند:

شیخ الطائفة - رحمه الله - در کتاب الفهرست خود از او با عنوان «جلیل القدر» یاد کرده و پس از ذکر نام و کنیه او گوید: او حافظ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، ناقد و صاحب نظر در اخبار است که در میان علماء و دانشمندان اهل قم همانند او در فراوانی و سرشاری علم، و از حفظ داشتن حدیث دیده نشده است، و دارای حدود سیصد تصنیف است. همچنین در کتاب رجال خویش از وی با نام جلیل القدر، و بسیار حفظ دارنده حدیث و آگاه و صاحب بینش نسبت به فقه و احادیث و رجال یاد می‌کند.

رجال شناس بزرگ نجاشی از او تحت عنوان ابو جعفر اهل قم، شیخ و فقیه ما و چهره درخشان و آبروی شیعه در خراسان یاد می‌کند، و می‌افزاید: او در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد و در حالی که جوانی کم سن و سال بود بزرگان شیعه از او استماع حدیث و أخذ معارف کردند. این سخن نجاشی را نیز نباید از نظر دور داشت که در باره او می‌گوید: «بزرگان شیعه از او اخذ و استماع حدیث کردند». آری بحق او از حدیث اهمیت و مورد تجلیل و توثیق واقع شدن بدان پایه است که چنان بزرگداشتی را سراغ نداریم نسبت بهیچ کس دیگر غیر او از معمول داشته باشند. خطیب بغدادی در اثر معروف خود «تاریخ بغداد» گوید: او (شیخ صدوق) وارد بغداد شد و در آنجا از پدر خود نقل حدیث می‌کرد، او از بزرگان و سرشناسان شیعه بوده و محمد بن طلحه النعالی از او برای ما حدیث کرده است. ابن ادریس در کتاب سرائر خود از او تمجید کرده و گفته است که او راست گفتار و بلند مرتبه و آگاه نسبت به اخبار و ناقد آثار و در شناخت رجال دانشمند بود، احادیث فراوان از حفظ داشت. او مجیز شیخ ما محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید بود. ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء او را پیشرو و پیشگام و مقتدای علمای قم وصف کرده و گوید مصنفات او به حدود سیصد اثر بالغ می‌گردد.

سید بن طاوس در «اقبال الأعمال» از ایشان بنام شیخ معظم یاد کرده و نیز در کتاب فرج المهموم او را بعنوان کسی که دانش و وثاقتش مورد اتفاق همگان است می‌ستاید. علامه حلی در خلاصه الأوقال خود، از وی بنام شیخ و فقیه ما و آبرو و چهره درخشان و راستین شیعه یاد می‌کند، و می‌افزاید در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد. در حالی که جوان بود، بزرگان شیعه از محضر او استماع حدیث می‌کردند. او جلیل القدر، حافظ احادیث، آگاه و صاحب بینش نسبت به رجال و ناقد اخبار بود که در میان دانشمندان برخاسته از قم همانند او در زمینه حفظ داشتن احادیث و فراوانی دانش هرگز دیده نشده است، و دارای حدود سیصد اثر گرد آوری شده است. ابن داود (ره) نیز در کتاب رجال خود نظیر همین کلام را راجع به شیخ صدوق - رحمه الله - آورده است.

فخر المحققین (ره) در اجازه خود به شمس الدین محمد بن صدقه از او بنام شیخ و امام یاد کرده است. شهید اول (ره) در اجازه خود به زین الدین علی بن خازن وی را بصفه الامام بن الإمام الصدوق یاد نموده است. شیخ علی بن هلال الجزائری (ره) ضمن اجازه خود به محقق کرکی از او بعنوان شیخ، صدوق، حافظ، نام برده است. و محقق کرکی (ره) نیز در اجازه خود به شیخ حسین بن شمس الدین او را به شیخ، امام، ثقه، صدوق، محدث و حافظ ستوده است، و در ضمن اجازه خود به شیخ صفی الدین عیسی از او با ألقاب حافظ و محدث و رحال (پوینده سفر، برای کسب دانش) و نویسنده و گنجینه و ثقه و صدوق یاد می‌کند. و نیز شهید ثانی (ره) در اجازه خود به شیخ حسین بن عبد الصمد از وی با ألقاب شیخ، امام، عالم، فقیه و صدوق نام می‌برد. و شیخ حسن ابن الشهید (ره) در اجازه خود به سید نجم الدین او را شیخ، امام، صدوق، فقیه می‌نامد.

شیخ حسین بن عبد الصمد در کتاب وصول الأخبار إلى اصول الأخبار از ایشان بعنوان الشیخ الجلیل النبیل نام برده گوید: این شیخ بزرگوار و بسیار بلند مرتبه در میان خاصه و عامه حافظ احادیث بسیار، بصیر و آگاه به فقه و رجال و علوم عقلی و نقلی، ناقد اخبار، پیشوای فرقه ناجیه و فقیه شیعه و چهره درخشان آن در خراسان، و عراق عجم بوده، و در عصر خویش کسی در قدرت حافظه بویژه حفظ حدیث، و نیز فراوانی و سرشاری دانش نظیر او دیده نشده است، در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد و در حالی که خود جوان بود کهنسالان و بزرگان شیعه از او أخذ حدیث می‌کردند. شیخ محمد بن أحمد بن نعمت الله (ره) در اجازه خود به سید ظهیر الدین ابراهیم بن الحسین الحسنی الهمدانی از وی بنام امام فاضل کامل صدوق یاد می‌کند. و نیز شیخ بهائی (ره) در «داریه» از او بنام رئیس محدثین، حجة الإسلام یاد کرده است. همچنین در اجازه خویش به مولی صفی الدین محمد قمی او را به رئیس محدثین صدوق می‌نامد. محقق داماد (ره) در (رواشح السماویة) با ألقاب صدوق بن الصدوق عروة الإسلام از ایشان نام می‌برد. امیر شرف الدین شولستانی (ره) در اجازه خود به مجلسی اول از او بنام شیخ جلیل، ثقه، صدوق یاد می‌کند. مولی حسن

علی تستری (ره) در اجازه خود به مرحوم مجلسی اول در وصف او چنین گوید: الشیخ الأجلّ، العدل، العالم، الفقیه، المحدث. آقا حسین خوانساری (ره) در اجازه خود به امیر ذوالفقار از وی بنام شیخ أجلّ، عالم فقیه صدوق، رئیس محدّثین یاد می‌کند.

مولی محمد تقی مجلسی (ره) از او بنام الامام السعید الفقیه یاد کرده و پس از آن می‌افزاید: سید بن طاوس او را بسیار مدح کرده و مورد توثیق قرار داده است بلکه باید گفت وقتی علما حکم بدرستی احادیث صحیحیه او می‌کنند در واقع همگی او را مورد توثیق قرار می‌دهند. بطور کلی سایر اعلام و بزرگان مذهب امامیه نیز از آن بزرگوار بدین القاب یاد کرده‌اند: رئیس المحدثین، الشیخ الأجلّ، امام عصره، رکن من أركان الدین، صدوق المسلمین، آیه الله فی العالمین، الشیخ الأعظم، الشیخ الصدوق، حجة الإسلام، الشیخ الثقة، المولود بالذعة، الشیخ الإمام المقدم، الفاضل المعظم، راویة الأخبار، الفاضل نوره فی الأقطار، قدوة العلماء، عمدة الفضلاء، شیخ من المشایخ، رکن من أركان الشریعة، محیی معالم الدین، الحاوی لمجامع الفضائل و المکارم، الشیخ الحفظه، وجه الطائفة المستحفظه، عماد الدین، الشیخ العلم الأمین، عماد الملّة و الدین، و القاب فراوان دیگری از این گونه- و آنچه گذشت نمونه‌ای است از اوصاف بسیاری که در مقام بزرگداشت و تجلیل و توثیق آن بزرگوار گفته‌اند. و اگر احتمال خسته ساختن خوانندگان عزیز نمی‌رفت. سخنان فرزندان دیگری را نیز که حاکی از مقام رفیع و ارزشمند او است در اینجا ذکر می‌کردیم. البته کسانی که خواستار آن باشند می‌توانند خود به کتب آتی الذکر مراجعه و مطالعه نمایند: النقص تألیف شیخ عبد الجلیل رازی قزوینی، مجالس المؤمنین تستری، الرجال الكبير و الوسیط تألیف استرآبادی، نقد الرجال تفرشی، جامع الرواة اردبیلی، أمل الأمل شیخ حرّ عاملی، الروضة البهیة از جابلقی، منتهی المقال حائری، المشتركات از کاظمی، خاتمة المستدرک نوری، قصص العلماء تنکابنی، شعب المقال نراقی، توضیح المقال کنی، اتقان المقال از شیخ محمد طه، تنقیح المقال مامقانی، أعيان الشیعه عاملی، سفینه البحار و الكنی و الألقاب و الفوائد الرضویة که هر سه کتاب تألیف محدث قمی - ره- است، و مصفّی المقال و نیز الذریعة از حاج آقا بزرگ تهرانی، الأعلام زرکلی، عقیده الشیعة تألیف مستشرق معروف دویات م: دونلدسن، و المنجد فی الأدب و العلوم از فردینان توتل یسوعی.

*** (مسافرت‌های آن بزرگوار به کشورها و شهرهای مختلف جهت دست‌*) (یافتن به فضائل و شنیدن حدیث از مشایخ بزرگ) ***

او در شهر قم دنیا آمد و در همان جا رشد کرد و نزد استادان آن شهر به فراگیری دانش پرداخت، در حالی که آن دیار خود نیز بخاطر مشایخ بزرگش صاحب آوازه و ارج فراوان بود، سپس بدرخواست مردم ری متوجه آن سامان گشته و در آنجا اقامت گزید، البته در کتب رجال و تراجم ذکری از تاریخ هجرت آن بزرگوار به ری دیده نشده است، اما از خلال پاره‌ای مواضع در کتابهای عیون اخبار الرضا (ع) و خصال و امالی تألیفات خود او استفاده می‌شود که تاریخ هجرت آن فرزانه بعد از ماه رجب سال ۳۳۹ و پیش از ماه رجب سال ۳۴۷ هجری بوده است، و دلیل این سخن آنکه در تاریخ اول از حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در قم اخذ روایت کرده است، و در تاریخ دوم از ابو الحسن محمد بن احمد بن علی بن اسد الأسدی معروف به ابن جرادة البردعی در شهر ری اخذ حدیث کرده است. از سال ۳۴۷ به بعد در ری اقامت داشت، تا اینکه از رکن الدوله سلطان آل بویه رخصت خواست تا به زیارت مشهد امام رضا علیه السلام مشرف گردد، و بدنال آن در سال ۴۵۲ بدان مشهد متبرک سفر کرد پس از نیل به زیارت به دیار ری بازگشت، خود در کتاب عیون اخبار الرضا در این خصوص گوید: وقتی از امیر پیروز بخت رکن الدوله برای زیارت تربت مطهر حضرت رضا علیه السلام رخصت خواستیم، او در ماه رجب سال ۳۵۲ با این درخواست موافقت کرد، چون از نزد او برگشتم مرا باز خواند و گفت: این تربت که عازم آن هستی مشهد مبارکی است، من خود آن بارگاه را زیارت کرده و در آنجا از خداوند متعال درخواست کردم حوائجی که در دل داشتم بر آورد، و خداوند آنها را برایم بر آورده ساخت، حال تو نیز در آنجا مرا بیاد آر و از دعا و زیارت برایم کوتاهی نکن که دعا در آن مکان مقدس مستجاب خواهد شد، من با او پیمان بستم که چنان کنم و بقول خود عمل کردم، وقتی از مشهد متبرک باز گشتم و نزد امیر رفتم، پرسید آیا برای ما دعا کردی و از جانب ما مراسم زیارت بجای آوردی؟ جواب دادم: آری، گفت: کاری نیکو کردی که برای من ثابت و محقق شده که دعا در آن بارگاه مستجاب است. او در طریق سفر در شعبان همان سال وارد نیشابور شد، و از گروهی از مشایخ آن سامان حدیث شنید که از جمله ایشان ابو علی حسین بن احمد بیهقی است که در خانه خود برایش حدیث گفت، همچنین عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری، و ابو منصور احمد بن ابراهیم بن بکر خوری، و ابو سعید محمد بن فضل بن محمد بن اسحاق مذكر نیشابوری معروف به ابی سعید معلّم، و نیز ابو الطیب حسین بن احمد بن محمد رازی، و عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب السجزی همگی برای او نقل حدیث کردند. باز در نیشابور ابو نصر احمد بن الحسین بن احمد بن عبید الصبی المروانی نیشابوری برای او حدیث گفت. همچنین در مرو رود گروهی برای او نقل حدیث کردند که از جمله آنان ابو الحسین محمد بن علی بن الشاه فقیه مروودی، و ابو یوسف رافع بن عبد الله بن عبد الملک بوده‌اند. آن بزرگوار در همان سال به بغداد رفت و از جمعی از مشایخ آنجا نیز حدیث شنید، از آن جمله: ابو الحسن علی بن ثابت الدوالیبی، و ابو محمد الحسن بن محمد بن یحیی العلوی الحسینی معروف به ابن ابی طاهر، و ابراهیم بن هارون الهیستی بوده‌اند.

از فهرست نجاشی چنین بر می‌آید که صدوق - رحمه الله - بار دیگر در سال ۳۵۵- هجری به بغداد رفته است، و شاید این سفر در راه بازگشت از زیارت خانه خدا صورت گرفته است. در سال ۳۵۴ وارد شهر کوفه شد و در آنجا نیز از جمعی از مشایخ به سماع حدیث پرداخت که از آن جمله بوده‌اند محمد بن بکران النقاش، و احمد بن ابراهیم ابن هارون الفامی (در مسجد کوفه)، و نیز الحسن بن محمد بن سعید الهاشمی الکوفی، و ابو الحسن علی بن عیسی (که در مسجد کوفه مجاور بوده)، و ابو القاسم الحسن بن محمد ابن السکونی المذکر، و ابو ذرّ یحیی بن زید بن العباس بن الولید البرّاز، و ابو الحسن علی ابن الحسین بن سفیان بن یعقوب بن الحارث بن ابراهیم الهمدانی (که در منزل خود در شهر کوفه برای او نقل حدیث کرده است) و نیز الحسن بن محمد بن الحسن بن إسماعیل السکونی (نیز در منزل خود در کوفه) از جمله آن مشایخ بوده‌اند.

و در فید پس از بازگشت از مکه، ابو علی احمد بن ابی جعفر البیهقی برای او نقل حدیث کرده است. در همان سال پس از بازگشت از خانه خدا وارد شهر همدان شد و از بزرگان و مشایخ آنجا حدیث شنید که از جمله آنان ابو احمد القاسم بن محمد ابن احمد بن عبدویه السراج الزاهد الهمدانی، و محمد بن الفضل بن زیدویه الجلاب الهمدانی بوده‌اند، همچنین ابو العباس الفضل بن الفضل بن العباس الکندی الهمدانی در آنجا برای او حدیث کرده و او را اجازه نقل داده است. او دو بار دیگر چنان که از مجالس المؤمنین بر می‌آید مشهد امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام را زیارت کرد، یک بار در سال ۳۶۷ که طی آن در روز جمعه هفدهم ذی

الحجّه و روز غدیر خم در آن شهر بر علی بن الحسین الحسینی ابو البرکات، و ابی بکر محمد بن علی املاء کرد. و قبل از محرم سال ۳۶۸ به ری بازگشت و مجلس بیست و هفتم را در روز جمعه ابتدای محرم در آن شهر املاء کرد. بار دوم بهنگام رفتن به ما وراء النهر که روز سه شنبه هفدهم شعبان سال ۳۶۸ بود موفق بزیرات مشهد امام رضا علیه السلام گردید.

در ادامه سفر خود به بلاد ما وراء النهر، به شهر بلخ رفته و از مشایخ آن شهر نیز حدیث شنیده از جمله: أبو عبد الله الحسین بن محمد الأثنانی الرازی العدل، و أبو عبد الله الحسین بن احمد الأسترآبادی العدنی، و أبو علی الحسن بن علی بن محمد بن علی بن عمرو العطار و عدّه دیگری از مشایخ آن دیار را می توان نام برد. و نیز به سرخس سفر کرد و در آنجا از ابا نصر محمد بن احمد بن تمیم السرخسی الفقیه حدیث شنید، و در ایلاق (از ولایات چاچ در ما وراء النهر) از ابا الحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبد الله البصری و ابا نصر محمد بن الحسن بن ابراهیم الکرخی الکاتب و دیگران اخذ حدیث کرده است.

و در این ایام شریف الدین أبو عبد الله معروف به نعمت (یا بنا بر نسخه ای نعمت الله) نیز بدان دیار آمده خدمت شیخ - رحمه الله - رسید و از او تقاضا کرد کتابی در خصوص فقه و حلال و حرام و بطور کلی شرایع و احکام دین گرد آوری و تصنیف نماید، و نام آن را «**کتاب من لا یحضره الفقیه**» گذارد (بمعنی کتاب مسائل برای کسی که فقیه در دسترس او نیست) تا در صورت حاجت، بدان مجموعه رجوع و موافق مندرجات آن عمل کنند. صدوق - رحمه الله - این خواسته را اجابت فرمود و کتاب حاضر را برشته تحریر کشید، و خود در مقدمه کتاب می فرماید: وقتی دست قضا مرا به بلاد غربت افکند و خواست تقدیر چنین بود که به سرزمین بلخ از بخش ایلاق برسیم، شریف الدین أبو عبد الله معروف به نعمت نیز به آنجا وارد شد، که از مجالست او خوشحالیم افزون گشت ... تا آخر آنچه در مقدمه مؤلف خواهد آمد.

و در ادامه سفرهای خود شیخ - رحمه الله - در سمرقند از أبو محمد عبدوس ابن علی بن العباس الجرجانی، و أبو أسد عبد الصمد بن عبد الشهید الأنصاری حدیث شنید. و نیز در فرغانه تمیم بن عبد الله بن تمیم القرشی، و أبو احمد محمد بن جعفر البندار الشافعی الفرغانی، و اسماعیل بن منصور بن أحمد القصار، و أبو محمد محمد بن ابی عبد الله الشافعی برای او حدیث گفتند.

«خاندان معظم او»

پدر آن بزرگوار:

خاندان ارجمند او در شهر مقدّس قم یکی از مهمترین و والاترین خاندانهای شیعه بوده و همواره به بزرگی و عظمت مورد ستایش شیعه قرار گرفته است، و عدّه فراوانی از دانشمندان و شخصیت‌های علمی از آن برخاسته و گروهی از نوادر علمی و دینی و حاملان حدیث و فقه از آن بیرون آمده‌اند. در اینجا از پدر ارجمند و برادران شیخ - رحمه الله - نام برده و بشرح حال هر یک باختصار اشاره می کنیم:

۱- پدر بزرگوارش أبو الحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی معروف به صدوق اول است، در اکثر کتب رجال با احترام و بزرگداشت و ستایش از او نام برده‌اند، نجاشی رجال شناس بزرگ در فهرست خود گوید: علی بن الحسین بن موسی ابن بابویه قمی ابو الحسین در عصر خود استاد و پیشرو و قمیان و فقیه و «راست گفتار» ایشان است، او به عراق سفر کرد و با ابی القاسم حسین بن روح - رحمه الله - (سومین نایب از نواب اربعه حضرت صاحب علیه السلام) ملاقات و با او حشر و نشر یافته، و مسائل مورد نظر خویش را از او می پرسید. و نیز ابن ندیم در کتاب فهرست خود گوید: ابن بابویه نامش: علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی و از فقها و راست گفتاران شیعه است. شیخ طوسی - رحمه الله - در کتاب خود موسوم به رجال و فهرست، و نیز علامه حلی در خلاصه الاقوال، و سایر شرح حال نگاران در کتب خود از او نام برده و شرح حال وی را نگاشته‌اند، همچنین علماء در اجازات خود از او نام برده و جملگی او را مورد تمجید و ستایش قرار داده‌اند. در اینجا با توجه به توقیعی که از جانب امام حسن عسکری علیه السلام در مورد او صادر شده (و امام علیه السلام با کلمات «ای شیخ و معتمد و فقیه ما» او را مخاطب قرار داده) دیگر بنظر نمی رسد نیازی باشد که به احوال آن بزرگوار اشاره کنیم.

زمان ولادت و وفات و زادگاه و آرامگاه پدر آن بزرگوار

: در کتب رجال و شرح حال علماء بطور مشخص از تاریخ ولادت پدر شیخ - رحمه الله - ذکری بمیان نیامده است لکن با توجه به شواهد و قرائن حدس می زنند که حدود سال ۲۶۰ هجری قمری باشد. او در شهر قم بدنیا آمد و در همان جا پرورش یافت، و نزد مشایخ و علمای آنجا به کسب دانش پرداخت، بعد به عراق رفت و در آنجا با حسین بن روح (سومین نفر از نواب اربعه حضرت صاحب علیه السلام) دیدار کرده و مسائلی از او پرسید، و بار دیگر در سال ۳۲۸ هجری قمری به بغداد سفر کرد و در همین سال بود که به عباس بن عمر اعطای اجازه فرمود، و در سال ۳۲۹ هجری پس از بازگشت به زادگاه خویش شهر قم آفتاب عمر آن بزرگوار غروب کرد و در همان جا بخاک سپرده شد، و این همان سالی است که می گویند تناثر نجوم در آن واقع شد.

أبو عبد الله حسین بن بابویه از جماعتی از اهل قم که از جمله ایشان علی بن احمد بن عمران الصفار، و علویة الصفار، و الحسین بن أحمد بن إدريس هستند - خدا ایشان را رحمت کند - روایت کرده که گفتند: در سالی که پدرم علی بن الحسین بن موسی ابن بابویه وفات یافته بود ما در بغداد بودیم، و ابو الحسن علی بن محمد سمري - قدس سره - (آخرین نفر از نواب اربعه) پیوسته از ما جویا می شد که چه خبر تازه‌ای در مورد علی بن الحسین - رحمه الله - رسیده است، و ما می گفتیم: نامه رسیده که او تندرست است.

این وضع ادامه داشت تا روزی که او در آن روز از دنیا رفت، و علی بن محمد سمري - قدس سره - باز هم از ما جویای حال او شد، و ما نیز همان سخن هر روزه را تکرار کردیم، این بار در پاسخ بما فرمود: خداوند شما را در مصیبت علی بن الحسین پاداش نیکو دهد که او هم اکنون از دنیا رفت، راویان گویند: ما ساعت و روز و ماه آن لحظه‌ای که این خبر را گفته بود یادداشت کردیم، پس از هفده یا هجده روز خبر وفات او به بغداد رسید، و درست در همان تاریخ و ساعتی اتفاق افتاده بود که شیخ علی ابن محمد سمري ابو الحسن - قدس سره - قبلا بما اعلام کرده بود. قبر آن بزرگوار در قم آشنای همگان و مشهور است، و گنبد و بارگاهی عالی بر آن ساخته‌اند، که اهل معرفت آنجا را زیارت می کنند و از صاحب آن مزار پاک صفا می جویند.

ما بدرستی از سال ولادت او آگاه نیستیم و هیچ یک از شرح حال نویسان نیز آن را مشخص نکرده‌اند، اما از کتاب خود او بنام کمال الدین، و کتاب غیبت شیخ طوسی و فهرست نجاشی چنین بر می‌آید که تاریخ ولادت او پس از فوت محمد بن عثمان العمری دومین نفر از سفرای چهارگانه امام زمان علیه السلام بوده است، سال ۳۰۵ هجری در اوائل سفارت ابي القاسم حسين بن روح (سومین سفیر از سفرای چهارگانه)

شیخ صدوق گوید: ابو جعفر محمد بن علی بن الأسود برای ما روایت کرده گفت: علی بن حسین بن موسی بن بابویه - پدر مؤلف - پس از وفات محمد بن عثمان العمری - رضی الله عنه - از من درخواست کرد که از حسین بن روح بخواهم تا از مولایمان امام زمان علیه السلام خواهش کند آن حضرت دعا کند و از خداوند عز و جل بخواهد که فرزند پسری نصیب او گرداند، گوید: من این خواسته را بجا آوردم، و او نیز بنوبه خود پنهانی آن را گزارش داد، و پس از سه روز بمن خبر داد که امام علیه السلام برای علی بن الحسین دعا فرموده و در آینده نزدیک او را پسری مبارک زاده شود که خداوند عز و جل بواسطه آن پسر او را بهره‌مند سازد، و پس از او نیز فرزندان دیگری به وی عطا گردد. همچنین شیخ الطائفة - رحمه الله - گوید: ابن نوح گوید: ابو عبد الله حسین ابن محمد بن محمد بن سوره قمی - رحمه الله - هنگامی که در سفر حج بشهر ما آمده بود برای من روایت کرده گفت: علی بن حسن بن یوسف صائغ قمی و محمد بن أحمد بن محمد صیرفی معروف به ابن الدلال و دیگران از مشایخ قم برای من حدیث کردند که علی بن حسین ابن موسی بن بابویه دختر (محمد بن موسی بن موسی بن بابویه) عموی خود را به همسری اختیار کرده بود ولی از او فرزندی نداشت. لذا به حسین بن روح - رضی الله عنه - نوشت که از امام زمان علیه السلام خواهش کند که برایش دعا فرموده و از خداوند بخواهد فرزندی فقیه باو عطا فرماید، پس از ناحیه مقدسه پاسخ رسید که تو از همسر کنونی خود دارای فرزند نخواهی شد، لکن بزودی صاحب کنیزی دیلمی می‌شود و از او دارای دو پسر که فقیه شوند خواهی گردید. باز نجاشی گوید: علی بن الحسین - ره - به عراق رفته و با حسین بن روح - رحمه الله - ملاقات کرد و مسائلی از او پرسید، پس از مدتی بتوسط محمد ابو جعفر الأسود به حسین بن روح نامه نوشت و طی آن درخواست کرد که نامه او را به امام علیه السلام برساند، که در آن نامه از حضرت درخواست دارا شدن فرزندی کرده بود، پس جواب آمد: در مورد خواسته تو برایت دعا کردیم، و در آینده نزدیک دو فرزند پسر پر خیر و نیکو نصیب تو خواهد گردید. آنچه گذشت سخنان بزرگان و دانشمندان در مورد تاریخ ولادت آن بزرگوار بود، و اولین روایت را خود او که نسبت بخویشتن آگاه‌تر از دیگران است نقل کرده بود، از همه اینها نتیجه‌گیری می‌شود که ولادت آن بزرگوار بعد از سال ۳۰۵ بوده، و چه نیکو ولادتی و نیکوتر مولودی بوده است که بدعای امام زمان علیه السلام زاده شد، و سود او و خیر و برکتش همه مردمان را فرا گرفت، و بهمین لحاظ بود که شیخ بزرگوار (صدوق) همواره افتخار می‌کرد و می‌فرمود: من بدعای امام زمان علیه السلام زاده شدم، و نیز می‌گفت: چه بسیار اتفاق می‌افتاد که وقتی ابو جعفر محمد بن علی الأسود مرا می‌دید که با چه پشتکاری به مجالس استادمان محمد بن أحمد بن الولید - رحمه الله - رفت و آمد می‌کنم و نسبت بفراگیری کتابهای علمی و حفظ آنها اشتیاق نشان می‌دهم، می‌گفت: عجب نیست که چنین رغبت و اشتیاقی در علم و دانش داشته باشی! زیرا که تو بدعای امام زمان علیه السلام زاده شده‌ای! و این سوره می‌گفت: هر گاه ابو جعفر و ابو عبد الله فرزندان علی بن الحسین چیزی روایت می‌کردند مردم از وسعت حفظ و معلومات ایشان در شگفت می‌شدند و آنان می‌گفتند: این موقعیت و شأن بسبب دعای امام علیه السلام در حق شما مخصوص گشته است.

و چنان که قبلاً گذشت برادر شیخ نیز گوید: من در حالی که کمتر از بیست سال سن داشتم حدیث می‌گفتم و گاه محمد بن علی الأسود در مجلس من حضور می‌یافت و وقتی سرعت پاسخگویی مرا به مسائل حلال و حرام مشاهده می‌کرد از کمی سن و سال من در شگفت شده و می‌گفت: عجب نیست! زیرا تو بدعای امام علیه السلام زاده شده‌ای. اما آنچه در پاره‌ای از کتب مذکور است که شیخ در خراسان و بهنگامی که پدرش به زیارت مشهد مقدس امام رضا علیه السلام مشرف شده بود بدینا آمده است ما در این مورد به سندی دست نیافته‌ایم که صحت این مدعا را اثبات کند، و نیز هیچ یک از شیعیان را ندیده‌ایم که ذکری از آن کرده باشند، البته خدا بهتر می‌داند.

وفات مؤلف و آرامگاه او

: او در سال ۳۸۱ هجری در حالی که بیش از هفتاد سال از عمر پر ثمرش می‌گذشت چشم از جهان فرو بست، آرامگاه او در شهر ری بفاصله کوتاهی از مرقد حضرت عبد العظیم حسنی - رضی الله عنه - و در کنار باغ طغرل در باغچه مصفائی قرار گرفته، و دارای بقعه و بارگاهی است که در عین سادگی، از شکوهی روحانی برخوردار است و مردم به زیارت آنجا رفته و بدان تبرک می‌جویند، و ساختمان آن بدستور فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۳۸ تجدید بنا گردید، البته این باز سازی پس از ظهور کرامتی که گفتگوی آن در میان مردم دهان بدهان می‌گشت و برای شاه و امراء و دولتمردان او به ثبوت رسید انجام شد، تفصیل ماجرا را پاره‌ای از بزرگان همچون خوانساری در کتاب روضات، و تنکابنی در قصص العلماء، و مامقانی در تنقیح المقال، و خراسانی در منتخب التواریخ، و قمی در فوائد الرضویة و دیگران در کتب خود ذکر کرده‌اند - رحمه الله - خوانساری در مورد این واقعه چنین می‌گوید: از جمله کرامات شیخ که در این دوره آشکار شد و موجب باز شدن چشم و روشنایی دیده صاحب‌دلان گردید و توجه مردمان بسیار را بخود معطوف ساخت، این قضیه بود که: زمانی در اثر طغیان آب باران حفره و شکافی در آرامگاه شریف شیخ - رحمه الله - واقع در نزدیکی شهر ری (که بخش کوچک بجا مانده از ری قدیم است، و امروز از اعتبار و رونق و شهرت پیشین اثری در آن مشاهده نمی‌شود) پدید آمد، و وقتی برای اصلاح و مرمت آن به بازرسی و جستجوی آن حدود پرداختند به سردابی برخوردند که قبر شیخ در آن قرار داشت، و چون بدان جا وارد شدند بدن شریفش را تر و تازه یافتند که غیر از عورت او بقیه بدن عریان و اندامی سالم و بدون نقص و عیب با صورتی نیکو آرمیده بود! و هنوز اثر خضاب بر ناخنهایش مشهود بود! و رشته‌های نخ پوسیده کفن که از هم گسسته شده بود و در اطراف جسد بر روی خاک ریخته بود! این خبر در شهر تهران بسرعت دهان بدهان گشت تا بالاخره بگوش خاقان مبرور رسید یعنی فتحعلی شاه قاجار جد پدر شاه کنونی ناصر الدین شاه قاجار تقریباً حدود سال ۱۲۳۸ هجری این واقعه اتفاق افتاد، فتحعلی شاه خود برای تحقیق موضوع شخصا در آنجا حضور پیدا کرد، و پس از شور و صلاحیدین با دولتمردان و افراد امین و مورد اعتماد که دخول شخص سلطان به سردابه مذکور را موافق مصلحت دولت علیه ندانستند، گروهی از علماء و افراد سرشناس و متشخص شهر را بداخل سرداب فرستاد، با توجه به کثرت

بازدیدکنندگان و اعلام صحّت موضوع از سوی تمامی آنان، هیچ گونه شکّی برای سلطان باقی نماند که این شایعه قطعاً حقیقت دارد، و چون به علم یقین رسیده بود دستور داد آن حفره یا کانال منتهی به سرداب را بسته و ساختمان آرامگاه را ترمیم، و به بهترین وجه تزئین و آئینه کاری نمایند. و من خود بعضی از کسانی که در آن واقعه حضور داشته و شاهد ماجرا بوده‌اند ملاقات کرده‌ام و نیز بزرگانی از بین اساتید گذشته ما آن را حکایت کرده‌اند که ایشان خود از بزرگان سروران دنیا و دین هستند.

مامقانی نیز این واقعه را از قول عالم راست گفتار و مورد اعتماد سید ابراهیم لواسانی طهرانی - قدّس سرّه - در تنقیح المقال نقل کرده است. و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیاً

تألیفات پدر مؤلف - رحمه الله -

این ندیم در کتاب فهرست خود گوید: من در پشت جزوه‌ای بخطّ فرزند او محمد بن علی (ابو جعفر الصدوق) خواندم که مرقوم داشته بود: به فلان بن فلان (نام او را ذکر کرده بود) کتابهای پدرم علی بن الحسین که عبارت از دو بیست کتاب است، و نیز کتابهای خودم را که هشت کتاب است اجازه نقل دادم - تا آخر - همان گونه که از این سخن بر می‌آید آثار آن بزرگوار بالغ بر دو بیست کتاب بوده است، لکن در فهرستهای تدوین شده جز اندکی آن را نام نبرده‌اند، البته نجاشی و شیخ طوسی - رحمه‌ما الله - حدود بیست کتاب از آنها را در فهرست خود نام برده‌اند، و با کمال تأسف باید گفت بیشتر آن آثار در طول زمان از بین رفته و اثری از آن همه بدست ما نرسیده است.

برادران مؤلف - رحمه الله -

۱- حسین بن علی:

نجاشی در فهرست خود شرح حال او را آورده و گوید: ابو عبد الله حسین ابن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی راست گفتار بوده و دارای کتابهایی است از جمله: کتاب التوحید و نفی التشبیه، و کتابی که برای ابی القاسم صاحب بن عبّاد پرداخته یا به او تقدیم نموده است، این خبر را حسین بن عبید الله برای ما گفته است - تا آخر - شیخ طوسی - رحمه الله - در کتاب غیبت خود گوید: ابن نوح گفته که ابو عبد الله بن سوره - حفظه الله - گوید: ابی الحسن بن بابویه دارای سه فرزند بوده که دو تن از ایشان بنامهای محمد و حسین هر دو فقیه و در حفظ بسیار ماهر بوده‌اند و اخباری از حفظ داشته‌اند که سایر دانشمندان قم آنها را از حفظ نداشته‌اند. ایشان برادر دیگری بنام حسن داشتند که برادر میانی بود و پیوسته به زهد و عبادت روزگار می‌گذرانید، و با مردم رفت و آمد و آمیزش نداشت، و أهل فقه و فقاہت هم نبود. ابن سوره گوید: هر گاه که ابو جعفر و ابو عبد الله دو فرزند ابی الحسن علی بن الحسین حدیثی روایت می‌کنند مردم از حافظه ایشان و آنچه حفظ دارند دچار شگفتی می‌شوند و به آنان می‌گویند: با دعای امام علیه السلام این شأن و مقام که از آن برخوردارید مخصوص به شما دو تن گشته است. ابو عبد الله - حسین بن علی مورد بحث - خود گوید: من مجلس حدیث داشته و حدیث می‌گفتم در حالی که کمتر از بیست سال سن داشتم، چه بسا اتفاق می‌افتاد که محمد بن علی الأسود در مجلس من حضور می‌یافت، و چون سرعت مرا در پاسخگوئی به مسائل حلال و حرام می‌دید شگفتی او از کم سن و سالی من زیاده می‌گشت و خود می‌گفت: چه جای تعجب است! که تو بدعای امام علیه السلام بدنی آمده‌ای. ابن حجر در لسان المیزان پس از بر شمردن نسب او گوید: ابن النجاشی از او یاد کرده و گوید: وی از فقهای امامیه بوده، و شیخ ابو عبد الله غضائری از او روایت کرده است، او کتاب نفی التشبیه را تصنیف و به صاحب بن عبّاد تقدیم نموده است، و صاحب همواره او را بزرگ می‌داشت و هنگامی که نزد او بود جایش را در بالای انجمن قرار می‌داد - الی آخر - بطور کلی همه کسانی که از او نام برده‌اند وی را گرامی داشته و مورد ستایش قرار داده‌اند. او از عده‌ای از مشایخ روایت کرده که از جمله ایشان: پدرش ابو الحسن ابن بابویه، و برادر بزرگوارش ابو جعفر بن بابویه، و نیز ابو جعفر محمد بن علی الأسود، و علی بن احمد بن عمران الصقار، و حسین بن احمد بن إدريس بوده‌اند. از او نیز عده‌ای روایت کرده‌اند و از جمله: الشیخ ابو علی الحسن بن محمد ابن الحسن الشیبانی - صاحب تاریخ قم - و السید المرتضی علم الهدی علی بن الحسین ابن موسی، و الحسن بن احمد بن محمد بن الهیثم العجلی می‌باشند. همچنین احمد بن محمد بن نوح ابو العباس السیرافی از او روایت می‌کند و گوید:

«در ماه ربیع الأوّل سال سیصد هجری به بصره نزد ما آمد». ولی این تاریخ نادرست است زیرا شیخ و برادرش محمد بن علی بن بابویه پس از ۳۰۵ دنیا آمده‌اند، شاید ۳۵۰ به ۳۰۰ تحریف شده باشد. شیخ طوسی - رحمه الله - نیز بواسطه جماعتی از او روایت کرده که ظاهراً عبارت از: محمد بن محمد المفید، و ابن الغضائری الحسین، و ابو الحسین جعفر بن حسکه القمی، و ابو زکریا محمد بن سلیمان الحرّانی، و السید محمد بن حمزة المرعشی می‌باشند. و السلام.

معاونت پژوهشی